

قلم اندازهای سفر ژاپون

ژاپون شناسی و ایران شناسی

۶

چهارشنبه ۱۴ اسفند

طراوت بهاری اکسیری عجیب و معجونی قوی است که جوهر جان را نوازش می‌دهد. نسیم صبحگاهی توکیو یاد آورنده هوای فرح بخش آبان ماه کناره خزر است. يك ساعتی آرام کنار خندق قصر پادشاهی قدم زدم مدتی به مرغابیان وحشی که بر سر آب خوابیده بودند یا در گذرند نگریستم. چه آرام، چه بی خیال، در دل شهر پرریاهوی توکیو زندگی طبیعی و وحشی خود را ادامه می‌دهند! خندق اطراف قصر شاه پر از آب است و یادگاری از صد سال قبل که امپراطور میجی توکیو را به پای تختی برگزید. قصری بزرگ است با درختان بسیار، دیوارهای سنگ چین، دور تا دور آن را محصور کرده. پای سنگ چین خندق است. عرض خندق شاید به صد و پنجاه متر میرسد. گویی خود دریائی است. جای شاعران مداح سلاطین ما خالی که خندقهای هفت هشت ده ذری قلمه‌های جنگی را در اشعار خود به دریاتشبهه کرده‌اند.

دو تا قوی سفید در این خندق های دریاچه وار زندگی می‌کنند. غالب روزها که از کنار این دو خندق می‌گذرم این دو یار طناز را می‌بینم که در کنار هم بر سر آب در گردشند. امروز در زاویه ای از انتهای خندق فقط یکی از قوها را دیدم. جنبش معینی نداشت. کمی این سوی و آن سوی می‌رفت. حدود سه کیلومتری که راه پیمودم قوی دیگر را در چشم انداز دریاچه دیدم. سریع و گردن افراخته می‌آمد. تند می‌آمد. در پی گم کرده بود. به من رسید و گذشت. گاهی بال می‌زد و چند متری پرش می‌کرد. معلوم بود که از فرقت یار رنج می‌برد. از چشم انداز من دور شد. دیگر من او را ندیدم. حتماً فردا صبح باز این دو را، کنار هم خواهیم دید. هیچ نفهمیدم که چرا یکی از دیگری جدا مانده بود!

امروز برنامه‌ام بازدید موزه ایده میتسو بود. موزه ایده میتسو وابسته است به دستگاه عظیم نفتی ایده میتسو، یعنی دستگاهی که هم نفتی است، هم برقی، هم بانکی و هم موزه‌ای. چند کار دیگر هم می‌کند...

یکی کار فرهنگی این مؤسسه عظیم صنعتی اقتصادی تشکیل موزه‌ای است در سال ۱۹۶۶ از آثار هنری و باستان‌شناسی ملل شرق (هند، ایران، عراق، افغانستان، چین، کره و...)، شرکت ایده میتسو از محل درآمد سرشار خود هر سال مبالغ زیاد به هیأت‌های باستان‌شناسی و علمی می‌دهد تا در زوایای کشورهای شرقی بگردند و حفاری کنند و اشیاء عتیقه و آثار هنری کم مانند را بیابند یا بخرند و بدین موزه بیاورند. قسمت ایرانی و اسلامی موزه بسیار دیدنی و حیرت‌آور است. از قسمت‌های مشهور و جالب توجه آن غرفه چینی و سفالهای شرقی آن است.

اشیاء اولی این موزه مجموعه‌ای خصوصی است که مؤسس شرکت ایده میتسو (سازوایده میتسو S. Idemitsu) بدان بخشیده است.

نزدیک غروب به ایستگاه «یوتسویا» که قرار ملاقات با استاد کورویاناگی داشتم رفتم. با هم به قهوه‌خانه‌ای رفتیم. درزاین «چای خانه» می‌گویند قهوه‌خانه. کورویاناگی سیگار را زیر لب گذاشت و بنا کرد به دود کردن. راستی خیلی سیگار می‌کشد. بیداد می‌کند. سیگارها را نصفه می‌کشد.

امروز از لفتنامه دهخدا و اهمیت آن صحبت می‌کرد. دلش می‌خواست دوره آن را دم دست داشته باشد. ضمن کلام از معین یاد کرد و مرا فمی سرد در بر کشید. غربت بر من دشوارتر و بیگانه‌تر شد.

به یاد آوردم ایامی را که با معین به هنگام دو کنگره شرقشناسی همسفر بودم. یک بار سفر آلمان بود. از آنجا با هم به سویس رفتیم. چند روز دوفری در کوهستانهای آن مملکت سیرو سفر داشتیم. بار دیگر سفر مسکو بود در ممیت پورداو. معین چون پروانه برگرد پورداو می‌چرخید. چه حقاً پورداو شمع جمع ما بود. پورداو خوش محضر و آرام و نجیب بود. از تهران به مسکو واز مسکو به فنلاند و سوئد و آلمان سه نفری همراه بودیم. معین همه جا آموزنده بود و آموزگار. هر وقت از او پرسشی می‌شد هر چه می‌دانست می‌آموخت و هر وقت مطلبی تازه می‌شنید فوری بر روی «فیش» یادداشت می‌کرد و می‌آموخت.

چند تن از ایرانشناسان ژاپن نیز دانشجوی او بوده‌اند. یادش درین دیار بر سر زبانهاست. و چون لفتنامه دهخدا می‌رسد یاد معین را در ضمیر آنان بیدار می‌کند. کورویاناگی چندین بار از او یاد کرد و همچنین خانم اکادا.

آنقدر که به یاد دارم «مرگ قطعی» محمد معین در یکی از روزهای تیرماه سال ۱۳۵۰ روی داد. پیش از آن مدت قریب به پنج سال انسانی بود نه زنده نه مرده! هیچ نمی‌دانیم که در مدت دراز پنج سال چه بر او گذشت؟ آیا از آلام جسمی و ایام عجیبی که برو می‌گذشت خبری داشت؟ آیا به مانند یک انسان بیمار دشواری زنده ماندن را حس می‌کرد؟ آیا از دیدن خویشان خسته خویش روانش می‌خست؟ و آیا هائی دیگر که علم طب هم جوابگو نبود.

زندگی معین سراسر با سختی و سخت‌کوشی گذشت و عبرت آموز بود. دوران جوانیش بی‌یاور بود. نگاهبان کسی بود غیر پدرش. در فرا گرفتن دانش رنج بر خود هموار کرد. بسیار کوشا و تازه جوی و دقیقه یاب بود. چون بالیده شد و به فنون ادب آراسته آمد و در دانشگاه تهران میدان خدمت بر او گشاده بود تیز گام شد. به ذوق و شوقی که در نهادش بود راه‌هایی جدید به جانب تحقیق پوئید. از ناماور شدن درین وادی فراعخ خرسند بود. نفس استادانی چون پورداو و فروزانفر و ملک‌الضرا او را درین راه گرم‌تر کرد.

نخستین ایرانی بود که توانست درجه دکتری ادبیات فارسی بگیرد و از همراهان خود پیش افتد. پس از آن دست از کار باز نکشید. چه دلیرتر شده بود و در کار خود پویاتر و استوارتر. می‌دید که دوستان همسن و همکارش در پهنه سیاست و اجتماع و احراز مقامات اداری و کشوری به نام رسیده‌اند و در طلب نان بیشتر به هر در می‌روند و آینه‌ای روشن‌تر را در افق‌های تاریک سیاست و جامعه جستجو می‌کنند. اما او دل بدان خوش کرده بود که بخواند و بنویسد و آنچه تازه می‌یابد بر برگه‌ای کوچک یادداشت کند. برگه‌ها را بپا کند و هر چند یکبار از

دسته‌ای از آنها مقاله‌ای پردازد. نوشته‌ای مفید و بدیع عرضه کند. نهال تشنه شوق و نامجویی را از آب نهاد خویش سرسبزی بدهد. چون به رنج و تعب و بی‌مدد و محبت بدین تخت بلند برآمده بود با دوستان که می‌نشست یله می‌داد و در «میل» دراز می‌شد و سنگین صحبت می‌کرد. ناز برفلک و فخر بر ستاره میکرد. ناچار دوستان می‌گفتند «عصا قورت» داده‌است. ولی معین به شوق علم‌جویی زنده بود. حیاتش آکنده بود بدین فضیلت.

معین هیچگاه دنیای پرنگار خود پرداخته خود را رها نکرد. روزی که بر خاک در افتاد و جهان تیره بر او چیره شد در همان اندیشه بود که سی سال پیش از آن بود.

دوران حیات علمی معین ثمر بخش و اثرزای بود. او مقالات و کتب متعدد انتشار داد. ولی آثارش از زمانی که با روش تحقیق اروپائی انس گرفت و مخصوصاً از موقمی که بر نوشته‌های خارجی دست یافت موجب انعطاف نظر ایرانشناسان بدو شد. معین پیشرفت خود را در راه تحقیق و دانش بیش از هر کس مدیون ابراهیم پورداود و علی‌اکبر دهخدا می‌داند. پورداود به مناسبت آنکه معین به فرهنگ و زبان پیش اسلامی ایران علاقه‌مند بود او را بسیار می‌نواخت و نگاهبانی می‌کرد. البته همشهری بودن (که هر دو از رشت بودند) این پیوند را محکم‌تر کرده بود. معین به دانشمندان بزرگ احترام می‌گذارد. و طالب هم‌نشینی و آشنایی با آنان بود. با مرحوم تقی‌زاده نیز مأنوس بود و اطمینان و علاقه او را به خود جلب کرد. تا آنجا که تقی‌زاده کلیه یادداشتهای ذی‌قیمت خود را که طی سی سال درباره اسمعیلیه جمع کرده بود در اختیار معین گذارد. معین به محضر مرحوم قزوینی نیز آمد و شد داشت. البته به مناسبت آنکه در کار تدوین لغتنامه با مرحوم دهخدا همکاری کرد بیش از هر کس با او مأنوس شده بود. دهخدا هم به موقع مرگ کسی را امین‌تر و لایق‌تر و دل‌سوزتر از معین نیافت و صیت کرد که معین به کار لغتنامه پردازد. معین شیفته کار بود و مخصوصاً به کار لغت علاقه‌مندی مخصوص داشت. الحق درین زمینه تبصر و بصیرتی پیدا کرد. توانست هم‌زمان با ادامه انتشار لغتنامه به تصحیح و نشر برهان قاطع و نیز تألیف فرهنگی به نام خود پردازد. معین در طریق تحقیق بیش از هر کس متأثر از پورداود بود. بیشتر از او پیروی می‌کرد...

... مذاکره به زبان فارسی، در شهری چون توکیو که فارسی زبان شاذو نادرست با فارسی‌دان خوش صحبتی چون کورویاناگی غنیمت است. از نم است. حدود دو ساعت گذشته است و از هر دوی صحبت کرده‌ایم. کورویاناگی می‌خواهد قال را بکند و محفلمان را بهم بزند. برود تا به زن و بچه‌اش برسد. من می‌خواهم با او باشم و از رفتن به هتل امتناع دارم. به مصداق شبی خوش است بدین «حقه» اش دراز کنیم! گفتن آقای کورویاناگی تحقیقات و مطالعات تاریخی و ادبی ژاپنی‌ها درباره ایران اغلب جنبه فردی و به ذوق شخصی محققان انجام شده است. آیا همانطور که در زمینه باستان‌شناسی و جغرافیای دانشگاه‌های توکیو و هکایدو تاکنون اقدام کرده‌اند درباره ادب‌نیتی در میان نیست. گفت خبر نداری که در همین دو سه ماه اخیر دانشگاه زبانهای خارجی توکیو درصدد برآمده است که در جزء مؤسسه «آجیا آفوریکا گنگوبونکا کنکیو» شمه خاص ایران را تشکیل دهد. گفتن این اسم دراز یعنی چه؟ گفت یعنی مؤسسه زبانها و فرهنگهای آسیایی و افریقائی. این مؤسسه دارای دوازده

شعبه مربوط به ممالک مختلف است و از آوریل سال ۱۹۷۲ شعبه فارسی آن آغاز به کار خواهد کرد. در آن يك استاد و يك دانشيار و يك استادیار منحصرأ به تحقیق می‌پردازند. و خوشا به حال آنها که به عضویت این شعبه انتخاب خواهند شد و از درس دادن فارغ خواهند بود. به میل باطنی و رغبت قلبی منحصرأ به تجسس علمی می‌پردازند. دائماً روحشان با ادبیاتی که زاده طبع و اندیشه حافظ و سعدی و مولاناست سروکار خواهند داشت. (این‌ها حرف اوست نه من.)

حالا که در اطاق هتل به نگارش این سطور پرداخته‌ام یاد آمد که باید چند کلمه ای هم درباره شعبه خاور میانه توکیو Toyo Bunka Kenkuju بنویسم. این مؤسسه قدیمترین مرکز تحقیقات دانشگاهی درباره مملکت ماست.

همین شعبه است که تحقیقات مربوط به جغرافیای انسانی ایران را زیر نظر M. Ohno چند سال قبل به انجام رسانید. کتاب Ohno که حاصل آن مطالعات است اخیراً به ژاپنی راجع به دهات ایران انتشار یافته. اهمیت کارهای این مؤسسه به حفريات و مطالعات باستانشناسی آنهاست که از سالها قبل توسط پرفسور اکامی Egami و در سالهای اخیر توسط Fukai انجام شده و تاکنون نه مجلد از حاصل تحقیقات با ارزش آنها به شکل کتابهای قطع سلطانی و بصورت خوب و با چاپ نفیس و اشکال کم مانند انتشار یافته است. چون عده‌ای محدود از هموطنان حتماً این آثار را دیده‌اند آوردن نام و نشان این کتب برای علاقه‌مندان دیگر خالی از فایده نخواهد بود... ولی بعدها... یعنی در مراجع مربوط به یادداشت‌های قلم انداز. راستی باید یادآوری کنم که درین مؤسسه موزه بسیار جالب توجهی وجود دارد. من توفیق داشتم که در معیت استاد فوکایی از قسمت ایرانی آن بازدید کنم. دیدم آثار دوره‌های مختلف تاریخی کشورم را که از نواحی مختلف ایران به سرزمین آفتاب تابان رفته و تابندگی آنها چند چندان شده و «آفتابی» شده است.

مخارج مسافرتهای هیأت‌های باستانشناسی دانشگاه توکیو را در غالب سنوات دولت پرداخته است. ولی بطوری که فوکایی روزبازدید من از مؤسسه به من یادآورد شد مخارج هیأت رادرسال جاری یکی از روزنامه‌های مهم ژاپن داده تا ثمره مطالعات به آن روزنامه در کشور ژاپن انتشار یابد.

فوکایی از باستانشناسان و هنرشناسان ایرانشناس بسیار مشهورست، در ژاپن صاحب اعتبار و وجهه علمی بسیار درخشان.

دوشنبه ۱۶ اسفند

سلانه سلانه به سوی «تویو بونکو» Toyo Bunko راه افتادم. رفتم که کتاب بهارستان در رجال و تاریخ قهستان را ببینم. مطالبی از آن جهت پرفسور هندا استخراج کنم.

معنی «تویو بونکو» کتابخانه شرقی است. درین کتابخانه آثار مکتوب کتابی و کتابهای مربوط به مشرق نگاه‌داری می‌شود. در حال حاضر مؤسسه‌ای است وابسته به کتابخانه ملی ژاپن. همانطور که کتابخانه قدیم امپراطوری ژاپن معروف به کتابخانه اوننو Uneo نیز یکی از شعب کتابخانه ملی است.

توتوبونکو مرکز و مخزن اساسی کتب مربوط به مشرق در ژاپون است، مخصوصاً از

حیث کتب مطبوعه چینی یکی از مهمترین گنجینه‌های جهانی است ، و شاید بزرگتر از همه . درست نمی‌دانم و نخواستم بدانم . به من و شما چه که کدام کتابخانه دارای اهم مجموعه های کتب چینی است؟ از وضع کتابخانه‌های خودمان بی‌خبریم و بدان دل بستگی نداریم . تا چه رسد به ژاپن!

ولی علاقه‌مند بودم که مجموعه کتب فارسی و عربی آنها را بشناسم . رفتم و درطبقات مختلف به مجموعه های کتب عربی و فارسی و ترکی آنها سرزدم . بعضی کتب اساسی را جمع کرده‌اند . برای دانشمندان مملکتی مثل ژاپن که در سالهای اخیر به ادبیات و تمدن ایرانی توجهی پیدا کرده‌اند بد نیست .

در توپونکو کتابهای شرقی را بطرز عجیبی فهرست می‌کنند . دستشان گشاده نیست که متخصص بگیرند . لذا يك نفر که مختصری عربی می‌داند مجبورست که نه تنها کتب ترکی و عربی وار دو و کردی را فهرست کند بلکه اجبار دارد که برای کتابهای تامیلی و گجراتی و چندین زبان مربوط به هندو آن صفحات که دارای خطوط عجیب غریب است نیز نقاشی وار فهرست «بسازد» ! فهرستها هم اگرچه ابتدائی است در حدی که لازم است قابل استفاده است و به کاری می‌آید . به هر حال محقق در نمی‌ماند و جواب نمی‌شود که فلان کتاب هنوز فهرست نشده است! مدیر کتابخانه پرفسور K. Enoki استاد تاریخ آسیای مرکزی در دانشگاه توکیوست و بطور اضافی درین محل خدمت می‌کند . مردی است بسیار محترم و بزرگوار و ضمناً بسیار گرفتار و پر مشغله .

توپونکو و انتشارات شرقی زیاد دارد که البته بعضی از آنها بی‌ارتباط با ایران نیست . از جمله کتابی است درباره اسلام در چین (ومبداء توسعه آن) در دو جلد و قریب یک هزار و هفتصد صفحه که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافته و افسوس که به ژاپنی است مؤلف کتاب T. Kodo نام دارد . چون در سلسله انتشارات توپونکو نشر یافته علی‌الاصول معتبر و درجه اول است . از انتشارات مفید دیگر توپونکو نشریه‌ای است به نام :

Memoires of the Research Departement of the Toyo Bunko

تقریباً هر سال يك مجلد نشر می‌شود هر يك حاوی چند مقاله اساسی به زبانهای غربی است .

مقالاتی که در دوره این نشریه راجع به ایران انتشار یافته بدین شرح است .

K. Shiratori, A study on Su - tē or Sogdiana in vol.2 (1928).

M. Ishida, Etudes sino - iraniennes . I : A propos du Hou - siuau - wu . in vol.6 (1932)

M. Ishida, The Hu - chi, mainly Iranian Girls, founded in China during the Táng periode . in vol. 20 (1961)

T. Saguchi, The Eastern trade of the Khoqu - and Khanate. in vol. 27 (1965)

به لطف کورویا ناگمی وقت ملاقاتی معین شده بود که بعد از ظهر به مؤسسه توسعه اقتصادی (Institute of Developing Economics) بروم . قرار بود یکی از محققان

آنجا بیاید و مرا ببرد. روی صندلی هتل نشسته بودم و منتظر محقق مورد ذکر بودم، پیش خود می‌گفتم ترا چه به اقتصاد و عمران و پیشرفت و ازین نوع اصطلاحات دنیای جدید که مقداری بیشتر حرف‌فاست. و بنظر من مسخره می‌آمد. خیال می‌کردم جایی است مثل خیلی از مؤسسات کم سرمایه و پرهیاهوی خودمانی. مرد محقق رسید و با هم برآه افتادیم. مؤسسه خیلی از هتل من دور نبود. قدم زنان که می‌رفتم برایم از مؤسسه می‌گفت. دل مرا می‌برد که زودتر برسیم.

می‌گفت مؤسسه در ۱۹۶۰ تأسیس شد. مقصود از تشکیل این مؤسسه تحقیق در باب وضع اقتصادی ملل آسیائی است، از جمله ایران. در دل گفتم ژاپنی تجارت پیشه و مال-اندیش خوب دریافته است که برای تجارت اول باید فهمید که ملل دیگر در کیسه چی دارند و با هر یک چه باید کرد. دادیو ترانزیستوری را کجا باید فروخت و لباس نایلونی را کجا از ایران چه باید خرید و از افغانستان چی.

پرسیدم چند نفر درین مؤسسه کار می‌کنند؟ گفت دو دسته ایم. جمعی صرفاً به کار تحقیق مشغولند که عده شان یکصد و چهل نفر است. جمعاً ۲۵۲ نفریم. یعنی بقیه کارهای دفتری و اداری انجام می‌دهند. ادامه داد که محققین ما اغلب به ممالکی که راجع به آنها تحقیق می‌کنند سفر می‌کنند و اطلاعات دست اول جمع می‌کنند.

گفتم در باب ایران چه می‌کنید. گفت دو نفر درین زمینه کار می‌کنند. یکی خود منم و دیگری حالا در ایران است. بالاخره رسیدیم. مدیر مؤسسه، اطاقهای تحقیق و کتابخانه را دیدم. همه چیز بسته و رفته بود. وسایل تحقیق آماده. در هوای آنجا که قدم می‌زدم احساس کردم که فضا را شوق تحقیق و مطالعه علمی پر کرده است. بی‌دلیل نیست که درین مؤسسه فقط برای تهیه مجلات اقتصادی و اجتماعی معادل ۱۰۳۰۰۰۰ دلار اعتبار معین شده است. کتابخانه در سال گذشته ۹۱۸۶۳ کتاب و ۱۱۹۸ عنوان مجله و ۱۷۵۳۳ نقشه جغرافیائی داشته است. گفتم انتشارات هم دارید.

گفت بله. چند مجموعه مختلف. یکی «مقالات» است و اتفاقاً یک جزوه اش مخصوص ایران و آن مطالعه‌ای است در باب مزارع گرگان. (۱)

حیرت زده بودم و خسته شده. خدا حافظی کردم و بیرون آمدم. آفتاب غروب می‌کرد. مسوار در پشت کاجهای وحشی گونه دیده می‌شد. وزیبا بود و بدنیست بنویسم سحرانگیز. قدم زنان به سوی هتل راه افتادم. نمایشگاه نقاشی کوچکی مرا به خود کشید. داخل شدم. چرخ زدم و بیرون آمدم. با خود می‌اندیشیدم که در نقاشی ژاپنی دیدن چند چیز حتمی است:

زن و آن اغلب لخت ولی محبوب، نی، درخت گیلاس، گل، و از حیوانات ماهی و اسب و خروس و قرقاول.

دنباله دارد